

بررسی رویکردهای ایجابی امام‌رضا (علیه‌السلام)

در مواجهه با روایات عرضه‌شده به ایشان

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۶ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۳

رسول محمد جعفری^۱

چکیده

حفظ و تبیین اخبار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان پیشین، از جمله وظایف اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است. این مهم در سیره امام‌رضا (علیه‌السلام) - به اقتضای فضای سیاسی فرهنگی حاکم بر روزگار ایشان - فراوان دیده می‌شود به طوری که از آن حضرت سؤال‌های متعددی نسبت به روایات معصومان پیشین شده است. از این رو، این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که رویکردهای ایجابی امام‌رضا (علیه‌السلام) در مواجهه با روایات عرضه‌شده به ایشان کدام است؟ یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که حضرت در مواجهه ایجابی با روایات عرضه‌شده، چهار رویکرد را برگزیده‌اند: ۱. تأیید روایات ۲. تبیین روایات ۳. جری و تطبیق روایات ۴. تصحیح برداشت‌های سطحی از روایات. در این بین، تبیین و تأیید روایات به ترتیب با ۱۰ و ۹ مورد، بیشترین فراوانی را داشته است. روایات عرضه‌شده در موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی بوده‌اند و بیشترین سهم را روایات اعتقادی با موضوع امام‌شناسی به خود اختصاص داده است. گاه روایات از زبان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه شده‌اند و گاه راویان در هنگام عرضه روایت، یا به معصوم خاص اشاره نکرده و یا عبارت «روی عن آبائک» را به کار برده‌اند. روایات توسط راویان مختلفی عرضه شده است که سهم حسین بن خالد و ابوصلت هروری بیش از دیگران بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام‌رضا (علیه‌السلام)، عرضه روایات، مواجهه ایجابی، گونه‌های مواجهه، راویان.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد: rasulmohamadjafari@yahoo.com

مقدمه

پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت ایشان (علیهم السلام) وظیفه سترگ تبیین آیات قرآن و سنت نبوی و پاسداری از آن دو را عهده‌دار بوده‌اند. این وظیفه به تناسب شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر دوره ظهور می‌یافته است؛ گاه به شکل جهاد فیزیکی با دشمنان و کج‌اندیشان منحرف نمود داشته است و گاه در چهره جهاد علمی و فرهنگی متبلور بوده است که البته جهاد اول در برهه اندکی از حیات ائمه (علیهم السلام) رخ داده و جهاد دوم در سراسر عصر حضور آن بزرگواران جریان داشته و در اشکال و ابعاد مختلف بروز کرده است. استفاده از زبان دعا، شاگردپروری، برپایی جلسات علمی، احتجاجات و مناظرات، از جمله آنهاست. دوران امامت امام رضا (علیه السلام) در فاصله سال‌های ۱۸۳ تا ۲۰۳ق، یکی از دوران‌هایی است که جهاد فرهنگی در ابعاد مختلف آن ظهور یافته است (رک: مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۴۷).

از روایت‌های گوناگون به دست می‌آید که یکی از مسائل پرچالش دوران امامت امام رضا (علیه السلام) شیوع اخبار و روایت‌های برساخته گروه‌های مختلف فکری بوده است؛ از اهل سنت گرفته تا غالیان و حتی برخی شیعیان. این مسئله اصحاب آن حضرت را بر آن داشته تا با عرضه روایات بر ایشان، صحت و سقم آنها را جویا شوند. با جستجوی گسترده در جوامع حدیثی، به روایت‌های فراوان و متنوعی در این موضوع دست یافتیم. مواجهه امام رضا (علیه السلام) با این مسئله یکسان نبوده است. اگر روایت‌ها از اصالت برخوردار بوده آنها را تأیید و در صورت لزوم تبیین و تطبیق نموده و اگر راوی فهم اشتباهی از روایت داشته، فهم صحیح از آن را عرضه می‌کرده‌اند. چنانچه روایت‌ها به تحریف دچار یا از اساس مجعول بوده، تحریف و جعل آن را آشکار می‌ساختند. لذا، می‌توان گفت، امام رضا (علیه السلام) دو رویکرد کلی ایجابی و سلبی در مواجهه با روایت‌های عرضه شده داشتند. رویکردهای مواجهه ایجابی عبارت است از: تأیید، تبیین، تطبیق و تصحیح روایات. رویکردهای مواجهه سلبی نیز تصریح به

تحریف و جعلی بودن روایات را شامل است.

پرداختن به هر دو رویکرد ایجابی و سلبی به مجالسی گسترده‌تر نیاز دارد. از این‌رو، در مقاله حاضر تنها به مواجهه اول پرداخته می‌شود. در این پژوهش سعی شده است تمام موارد روش‌های ایجابی احصاء گردد. بر این اساس، پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، در پی ارائه پاسخی به این پرسش است که رویکردهای ایجابی امام‌رضا (علیه‌السلام) در مواجهه با روایت‌های عرضه‌شده به ایشان کدام است؟ در موضوع مورد پژوهش، نزدیک‌ترین اثر، مقاله‌ای است با عنوان: «امام‌رضا (علیه‌السلام) و جاعلان حدیث» که در آن به اقتضای بحث، به برخی از احادیثی که به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه شده و ایشان جعلی بودن آنها را تبیین کرده‌اند، اشاره شده است. مباحث پژوهش، با چارچوب و محتوای متفاوتی سامان یافته و برای نخستین بار است که این نوع نگاه به احادیث امام‌رضا (علیه‌السلام) مطرح می‌گردد و ظاهراً تاکنون تحقیقی از این منظر به احادیث ایشان بلکه دیگر معصومان (علیهم‌السلام) نپرداخته است. لذا، تحقیق حاضر در جهت تدارک این خلأ صورت می‌گیرد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش، جستجوهای فراوانی در جوامع حدیثی صورت گرفت و در مجموع ۲۴ روایت یافت شد که ذیل چهار محور بررسی خواهد شد: ۱. تأیید روایات ۲. تبیین روایات ۳. جری و تطبیق روایات ۴. تصحیح برداشت‌های سطحی از روایات.

۱. تأیید روایات

مراد از تأیید روایت این است که راوی حدیثی را بر امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه داشته و اصالت صدور آن را از معصومان پیشین پرسیده است و حضرت نیز در پاسخ، بر درستی آن صحه گذاشته است. اگرچه از منظر دیگر اصالت روایاتی که در این پژوهش تحت عنوان‌های تبیین، تطبیق و تصحیح به بحث گذاشته شده، مفروغ‌عنه

و به عبارتی مورد تأیید حضرت بوده که به تبیین آنها پرداخته است، روایات این بخش با آنها دو فرق اساسی دارد: نخست، حضرت تعبیرهایی چون «هُوَ حَقٌّ»، «صَدَقَ» و «نَعَمٌ» را در تأیید این روایت‌ها به کار برده است. دوم، امام (علیه‌السلام) هیچ سخن یا توضیح اضافه‌ای درباره این روایت‌ها ایراد نکرده است.

این دسته از روایات نمونه‌های فراوانی دارد. با جستجوهای فراوان صورت گرفته، ۹ مورد احصاء گردید:

۱-۱ حدیث «الدُّنْيَا مُمَثَّلَةٌ لِلْإِمَامِ كَفَلَقَةِ الْجَوْزَةِ»

سماعه بن مهران گوید: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «دنیا مانند نیمه گردو برای امام تمثیل می‌یابد، اما هیچ چیزی از آن را نمی‌طلبید، در حالی که به همه آن دسترسی دارد و چیزی برای او پنهان نیست؛ همچنان که هر یک از شما در بالای سفره به هر غذایی که بخواهید دسترسی دارید.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۰۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷). این روایت به گستره علم امام و امکان دسترسی به تمام نعمت‌های دنیوی اشاره دارد.

جمله نخست این حدیث (دنیا مانند نیمه گردو برای امام تمثیل می‌یابد) بر امام رضا (علیه‌السلام) عرضه می‌گردد و ایشان حقانیت و صحت آن را تأیید می‌کند. حمزه بن عبدالله جعفری نقل می‌کند که در برگه‌ای برای امام رضا (علیه‌السلام) نوشتیم: دنیا مانند نیمه گردو برای امام تمثیل می‌یابد. برگه را به حضرت دادم و گفتم: فدایت شوم! شیعیان این حدیث را نقل کرده‌اند و من آن را انکار نکردم. باوجود این، دوست داشتم از شما نیز بشنوم. امام (علیه‌السلام) در نوشته نگریستند، آن‌گاه آن را پیچیدند به طوری که گمان کردم بر ایشان گران آمد. سپس فرمودند: «حق است.» سپس در پوستینی چرمی قرار دادند (همان).

به نظر می‌رسد علت سؤال مکتوب در حضور امام (علیه‌السلام) ناشی از فضای حاکم

در جلسه و وجود کسانی بوده که امکان طرح سؤال به صورت شفاهی برای راوی فراهم نبوده است. نحوه پاسخدهی و رفتار امام (علیه‌السلام) در هنگام جواب به سؤال نیز مؤید این مسئله است.

۲-۱ حدیث «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ»

از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده که فرمودند: «از جمله سفارش‌های پدرم این بود که چون وفات کردم، کسی جز تو مرا غسل ندهد، زیرا امام را جز امام غسل نمی‌دهد (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۲۴). این حدیث در جوامع روایی از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده است، اما با توجه سؤالی که ابراهیم بن ابی سَمَّال از امام رضا (علیه‌السلام) کرده، به نظر می‌رسد روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نیز وجود داشته و اکنون در دسترس نیست. ابراهیم بن ابی سَمَّال گوید: به امام رضا (علیه‌السلام) نوشتیم: برای ما از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که امام را جز امام غسل نمی‌دهد. نظر شما چیست؟ به من نوشت: «آنچه به تو رسیده حق است» (حلی، ۱۴۲۱ق: ۷۶).

۳-۱ حدیث «سَابِعُنَا قَاتِمْنَا»

در جوامع روایی از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است که هفتمین فرزندم، قائم (عج) است. این روایت را «نعمانی» در کتاب الغیبه با اسنادش از علی بن ابی حمزه، ابوبصیر و یکی از موالی آن حضرت نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۹۶)، اما «خزاز رازی» در کتاب کفایة الأثر با اسنادش از عبدالغفار بن قاسم روایت کرده است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۵۰-۲۵۲). صحت این روایت از امام رضا (علیه‌السلام) پرس‌وجو شده است؛ با این تفاوت که سؤال‌کننده، این روایت را با نقل از راوی دیگری به نام «ذریح بن یزیدالمحاربی» از امام (علیه‌السلام) پرسیده است. روایت به این صورت است که

داوود رَقَّی به امام رضا (علیه السلام) می گوید: فدایت شوم! درباره شما هیچ ابهامی به دل ندارم مگر حدیثی که به واسطه «ذَرِیح» از امام باقر (علیه السلام) شنیده‌ام. امام (علیه السلام) فرمود: «چه حدیثی است؟» شنیدم که فرموده است: اگر خداوند بخواهد، هفتمین ما قائم ماست. حضرت فرمود: «ذَرِیح و امام باقر (علیه السلام) درست گفته‌اند» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۳-۳۷۴).

با توجه به ماهیت این پژوهش، در این حدیث دو نکته مهم نهفته است: ۱. چنان که گذشت، در جوامع روایی موجود، این روایت از امام باقر (علیه السلام) به واسطه راویانی غیر از «ذَرِیح» نقل شده است ۲. «ذَرِیح» در جرگه اصحاب امام صادق (علیه السلام) قرار دارد (رک: طوسی، ۱۳۸۱ق: ۲۰۳). در جوامع حدیثی نیز از او با یک واسطه از امام باقر (علیه السلام) حدیث نقل شده است؛ برای مثال، به واسطه ابوحمره ثمالی (صفر، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۰۴ و ۴۷۸) یا عمر بن حنظله (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۳۸) از امام باقر (علیه السلام) گزارش شده است. بنابراین، مراد داوود رَقَّی از عبارت «به واسطه ذَرِیح از امام باقر (علیه السلام) شنیده‌ام» لزوماً این نخواهد بود که ذَرِیح به طور مستقیم از امام باقر (علیه السلام) شنیده است.

۱-۴ حدیث «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ»

محمد بن عبدالله گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرضه داشتیم: فدایت شوم! پدرم نقل کرده است که به یکی از پدران شما گفته شد: در شهر ما، منطقه‌ای جنگی به نام قزوین و نیز دشمنی به نام دیلم وجود دارد. آیا اجازه می‌دهید با آنان جهاد کنم یا در منطقه جنگی حضور یابم؟ ایشان فرمودند: ملتزم به این خانه (کعبه) باشید و حج آن را به جای آورید. آن شخص این ماجرا را به تمامی سه مرتبه تکرار کرد. ایشان نیز (هر سه بار) فرمودند: ملتزم به این خانه باشید و حج آن را به جای آورید. در نوبت سوم افزودند: آیا شیعه ما رضایت نمی‌دهد که در خانه‌اش بماند و اموال خود را برای خانواده‌اش هزینه کند و منتظر امر ما باشد؟ در این حالت اگر آن

را درک کرد، مانند کسی است که همراه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جنگ بدر به شهادت رسیده است. و اگر آن را درک نکرد، به‌سان کسی است که در کنار قائم ما چون این دو انگشت شهادت در خیمه‌گاهش است. امام‌رضا (علیه‌السلام) فرمود: «درست است، همین‌گونه که از ایشان نقل شده، صحیح است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۶۰).

درباره این روایت دو نکته مهم وجود دارد: ۱. روایتی که راوی خدمت امام‌رضا (علیه‌السلام) گزارش و ایشان آن را تأیید فرمودند، با وجود جستجوهای فراوان، در جوامع روایی یافت نشد اما با عنایت به تأیید امام‌رضا (علیه‌السلام) قطعاً چنین حدیثی از پدران ایشان وارد شده است. ۲. راوی اشاره نکرده است که از کدام‌یک از پدران آن حضرت حدیث نقل شده است ولی به احتمال فراوان، حدیث از امام صادق (علیه‌السلام) وارد گردیده و ایشان با توجه به زمان و اوضاع، جهاد را به صلاح ندانسته‌اند و آن را موجب هدر رفتن خون می‌دیدند. در روایت‌های مشابه، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که ایشان توصیه به انتظار در این شهر کرده‌اند؛ چنان‌که کلینی با سند خود نقل می‌کند: امام صادق (علیه‌السلام) به عبدالملک بن عمرو فرمودند: چرا به مناطقی که اهالی سرزمینت می‌روند، مهاجرت نمی‌کنی؟ عبدالملک پرسید: کدام مناطق؟ حضرت فرمودند: جُدّه، عَبَّادان، مَصِیْه و قزوین. عبدالملک پرسید: برای انتظار امرتان و اقتدا به شما؟ فرمودند: بله به خدا قسم! (همان، ج ۵: ۱۹).

۱-۵ حدیث «إِذَا أَخَذَ فِي طَرِيقِ رَجَعِ فِي غَيْرِهِ»

در جوامع روایی اهل سنت از ابوهریره نقل شده است که هر گاه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به نماز عید می‌رفتند، از غیر مسیری که رفته بودند، باز می‌گشتند (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۸؛ ابن‌ماجه، ج ۱: ۴۱۲). در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز این روایت به‌واسطه سَکُونِی که عامی است (ابن‌داوود، ۱۳۸۳ق: ۴۲۶) از

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۱۰).

صحت و سقم این روایت از امام رضا (علیه السلام) مورد سؤال واقع شده است. موسی بن عمر بن بزّیع به امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد: فدایت شوم! مردم روایت کرده‌اند که هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسیری را می‌رفتند، از غیر آن مسیر باز می‌گشتند. آیا چنین می‌کرد؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری! من فراوان این کار را می‌کنم. تو نیز انجام بده. سپس فرمود: این عمل روزی‌ات را افزون می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۱۴).

با تأمل در این دو روایت و مقایسه آنها با یکدیگر، چند مسئله قابل بحث به نظر می‌رسد: ۱. منظور از مردم، در جمله «مردم روایت کرده‌اند» (إِنَّ النَّاسَ رَوَوْا) اهل سنت هستند. ظاهراً اصل این روایت از طریق اهل سنت به جوامع روایی راه یافته است، زیرا گزارش موجود در مصادر شیعی نیز به واسطه یک راوی سنی مذهب و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. ۲. در روایات عامه، انتخاب مسیر متفاوت با قید نماز عید گزارش شده است، در حالی که در روایت امام رضا (علیه السلام) به صورت مطلق آمده است. درباره این اختلاف نقل‌ها چند احتمال قابل طرح است. نخست، روایت منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت مطلق نیز موجود بوده است اما در حال حاضر در مصادر حدیثی وجود ندارد. دوم، راوی با الغای خصوصیت - که مورد تأیید امام رضا (علیه السلام) نیز بوده است - از امام (علیه السلام) سؤال کرده و امام پاسخ داده است. بر این اساس، روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روز عید محدود نخواهد بود. سوم، راوی در روز عید از حضرت سؤال کرده است. با توجه به زمان و اسباب ورود حدیث - که اکنون در دسترس ما نیست - ذکر قید عید لازم نبوده است.

۱-۶ حدیث «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ مَيْتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيًّا»

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

هر آنچه را که برای زنده‌مسلمان حرمت گزارند، برای مرده‌مسلمان نیز حرمت نهند. اگر کسی با مرده کاری کند که آن کار از بین رفتن زنده را به دنبال داشته باشد، دیه بر عهده اوست (ابن حَبَّون، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۴۲۳).

حسین بن خالد گوید: از امام‌رضا (علیه‌السلام) سؤال کردم: برای ما از امام صادق (علیه‌السلام) حدیثی نقل شده است که دوست دارم آن را از شما بشنوم. امام (علیه‌السلام) فرمود: چیست؟ گفتم: به من رسیده است که ایشان درباره مردی که سر مردی مرده را جدا کرده بود، فرمود: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده‌اند: خداوند هر آنچه را که برای زنده‌مسلمان حرمت گزارده، برای مسلمان مرده نیز حرمت نهاده است. اگر کسی با مرده کاری کند که آن کار هلاکت جان زنده است، دیه بر عهده اوست. امام‌رضا (علیه‌السلام) فرمود: سخن امام صادق (علیه‌السلام) صحیح است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین فرموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۲۷۳-۲۷۴). در این روایت، امام‌رضا (علیه‌السلام) دو روایت را تأیید کرده است؛ نخست مطلبی که از سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گزارش و دوم، روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است.

تاکنون ۶ مورد از ۹ نمونه تأیید روایات عرضه‌شده به امام‌رضا (علیه‌السلام) بیان گردید. با توجه به مجال اندک موجود، به ذکر مأخذ سه نمونه باقی‌مانده بسنده می‌شود: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۳۶۳؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۵۷؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۴.

۲. تبیین روایات

دسته دیگری از روایات که بر امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه می‌شده، فهم آن در توان راوی نبوده است، لذا درصد سؤال از حضرت برآمده و ایشان معنا و مفهوم آن را برای راوی تبیین می‌کردند. این روایات شامل ۱۰ مورد و دو دسته هستند: ۱. تبیین معنای ظاهری روایت ۲. تبیین معنای باطنی روایت.

۱-۲ تبیین معنای ظاهری روایت

مراد این است که امام رضا (علیه السلام) مفهوم مجمل و مبهم روایت عرضه شده را به وجهی صحیح و دقیق تبیین و روشن کرده است. با جستجوهای صورت گرفته، هفت روایت یافت شد:

۱-۱-۲ حدیث «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»

بُرَیْدِ بْنِ عَمِيرٍ بَرِ امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد که معنای این روایت امام صادق (علیه السلام): «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» چیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «هر که ادعا کند خداوند افعال ما را انجام داده و بدان نیز عذاب می‌کند، به جبر معتقد شده است و هر که ادعا کند خداوند امور خلق و روزی آنان را به حجت‌هایش واگذار کرده، به تفویض معتقد شده است. معتقد به جبر کافر و معتقد به تفویض مشرک است. راوی سؤال می‌کند: معنای «أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» چیست؟ امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «امکان انجام اوامر و نواهی است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۱، ۱۲۴).

جمله «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» برای نخستین بار از امام صادق (علیه السلام) صادر گردید، زیرا جریان‌های فکری و کلامی عصر ایشان از عهده مسئله جبر و اختیار برنیامدند و یا در دام جبر افتادند و یا به تفویض گرفتار آمدند. امام صادق (علیه السلام) راه میانه‌ای بین جبر و تفویض مطرح و آن را «امر بین الامرین» نامید. کلینی و صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند: نه جبر صحیح است و نه تفویض، بلکه امری بین آن دو امر (امر بین الامرین) است. از امام (علیه السلام) معنای امر بین الامرین سؤال می‌شود. امام (علیه السلام) با مثالی آن را روشن می‌کند: ایشان می‌فرماید: «مَثَلُ أَنْ مَثَلُ كَسِيٍّ اسْتَكْبَرَتْ أَوْ رَأَتْ فِي حَالِ غَنَاهِ دَيْدَةً وَ مِنْ أَنْ يَحْذَرُ مِي دَارِي، وَلِيٍّ أَوْ دَسْتِ بَرْنَمِي دَارِد. تَوَّ بَه حَالِ خَوْدَش رَهَائِش مِي كَنِيٍّ وَ أَوْ أَنْ كَنَاه رَا بَه جَاي مِي أَوْرِد. وَ اِغْدَارِي أَوْ بَه دَلِيلِ عَدَمِ پَذِيرِش كَلَامَت، بَه اَيْن مَعْنَا نِيَسْت كَه تَوَّ أَوْ رَا بَه مَعْصِيَتِ فَرْمَانِ دَادِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۶۲).

چنان‌که از این حدیث پیداست، امام صادق (علیه‌السلام) به شکلی روشن با بیان مثال، معنای سخن خویش را آشکار ساخته است. حال، محتمل سائل از امام‌رضا (علیه‌السلام) تنها صدر حدیث یعنی «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» را شنیده باشد و یا اساساً به دلیل دشواری معنای این، دوباره از امام‌رضا (علیه‌السلام) سؤال کرده تا به شکلی واضح‌تر معنای سخن برای او بیان شود.

۲-۱-۲ حدیث «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ»

علی‌بن ابی حمزه به امام‌رضا (علیه‌السلام) می‌گوید: برای ما از پدران شما روایت شده است که امر (مربوط به غسل و کفن و دفن) امام را جز امام انجام نمی‌دهد. امام‌رضا (علیه‌السلام) به او فرمودند: حسین‌بن‌علی (علیهما‌السلام) امام بود یا نبود؟ پاسخ داد: امام بود. حضرت فرمودند: چه کسی امر او را عهده‌دار شد؟ پاسخ داد: علی‌بن‌حسین (علیهما‌السلام). حضرت فرمودند: علی‌بن‌حسین (علیهما‌السلام) کجا بود؟ پاسخ داد: در کوفه به دست عبیدالله‌بن‌زیاد محبوس بود. حضرت فرمودند: بدون اینکه آنان بدانند خارج شد و امر پدرش را عهده‌دار گردید و سپس بازگشت، حال آنکه به علی‌بن‌حسین (علیهما‌السلام) قدرت داد به کربلا بیاید و امر پدرش را به دست بگیرد. به صاحب این امر (امام جواد (علیه‌السلام)) قدرت خواهد داد تا از بغداد بیاید و امر (مربوط به غسل و کفن و دفن) پدرش را انجام دهد و باز گردد. این در حالی است که او در حبس و اسارت نیز به‌سر نمی‌برد (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۶۳-۴۶۴).

علی‌بن ابی حمزه بطائنی یکی از سران مذهب منحرف واقفیه است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۰). او که امامت امام‌رضا (علیه‌السلام) را قبول نداشت، با مطرح کردن روایت «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ» قصد داشت امام را به چالش بکشد و نبود امکان حضور امام جواد (علیه‌السلام) به دلیل بُعد مکانی برای تجهیز آن حضرت به هنگام وفات را دلیلی بر نفی امامت ایشان می‌پنداشت. این روایت وحدت مضمونی با حدیث «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُعَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ» دارد. امام (علیه‌السلام) ضمن تأیید این روایت، کیفیت تحقق این روایت را درباره خویش با استناد به تجهیز دفن امام حسین

(علیه‌السلام) توسط امام سجاد (علیه‌السلام) بیان می‌دارد.

۲-۱-۳ حدیث «تَخْتُمُ» (انگشتر به دست کردن)

حسین بن خالد به امام رضا (علیه‌السلام) عرضه می‌دارد: برای ما روایت شده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) انگشتر به دست تطهیر می‌کردند و امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نیز چنین می‌کردند و نقش انگشتر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. امام (علیه‌السلام) فرمودند: راست گفته‌اند. گفتم: انجام آن برای ما رواست؟ فرمود: آنان انگشتر را به دست راست می‌انداختند و شما به دست چپ می‌اندازید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶، ۴۷۴).

در این حدیث، امام رضا (علیه‌السلام) ضمن تأیید روایت مربوط به تطهیر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با انگشتر منقش به ذکر و نیز تطهیر امیر مؤمنان (علیه‌السلام) با چنین حالتی، دربارهٔ چگونگی امکان آن، توضیح می‌دهد که آن بزرگواران انگشتر را به دست راست می‌انداختند و با دست چپ تطهیر می‌کردند. شایان ذکر است، در جوامع روایی از امام صادق (علیه‌السلام) از پدرانشان از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) (در بیت‌الخلاء) با دست چپ تطهیر می‌کردند، از این روی انگشترشان را که بر آن نقش «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود، در دست راست می‌انداختند (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۱۸۶).

۲-۱-۴ حدیث «إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ»

از دیدگاه اهل سنت، سه طلاقه کردن در یک مجلس رواست. برابر روایت‌های سه‌گانهٔ مسلم در صحیح، این اتفاق در دوران خلافت عمر و با اجازهٔ او صورت گرفت (رک: مسلم، بی‌تا، ج: ۴، ۱۸۳-۱۸۴). ائمه اطهار (علیهم‌السلام) این نوع طلاق را صحیح ندانسته و از آن بر حذر می‌داشتند. از جمله، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: بپرهیزید از سه طلاقه کردن زنان در یک مجلس، زیرا آنان زنان دارای همسر به شمار می‌آیند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸، ۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۵، ۴۲۴).

با این مقدمه، روایتی از امام‌رضا (علیه‌السلام) گزارش می‌شود که حضرت، پابندی به جوانب مختلف این امر (پرهیز از سه‌طلاقه کردن در یک مجلس از زبان امام صادق (علیه‌السلام)) را دربارهٔ کسانی بیان می‌دارد که به مذهب تشیع معتقد هستند.

عبدالله بن طاووس به امام‌رضا (علیه‌السلام) می‌گوید: برادرزاده‌ای دارم که به تزویج دخترم درآورده‌ام. او شراب می‌نوشد و فراوان از طلاق یاد می‌کند. امام (علیه‌السلام) فرمود: اگر از برادران دینی تو (شیعه) است، مسئله‌ای بر سخن او مترتب نمی‌شود و اگر از آنان (اهل سنت) است، دختری را جدا کن زیرا مقصود او جدایی و طلاق است. گفتیم: فدایت شوم! آیا از امام صادق (علیه‌السلام) روایت نشده است که پرهیزید از سه‌طلاقه کردن زنان در یک مجلس، زیرا آنان زنان دارای همسر به حساب می‌آیند؟ امام‌رضا (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: این زمانی است که از برادرانتان (شیعه) باشد، نه از آنان (اهل سنت) زیرا هر که به کیش قومی درآید، احکام همانان دربارهٔ او جاری می‌گردد (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۶۳).

۲-۱-۵ حدیث «کفارات»

ابوصلت هروی به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه می‌دارد: ای فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از پدرانیت روایت شده است که هر کس در ماه رمضان جماع یا افطار کند، سه کفاره بر عهدهٔ اوست و از برخی از ایشان نیز روایت شده است یک کفاره بر عهدهٔ اوست. به کدام یک از دو حدیث عمل کنیم؟ حضرت فرمودند: به هر دو آنها. هر گاه مردی در ماه رمضان جماع حرام یا افطار با چیز حرام کند، قضای آن روز و سه کفاره: آزاد کردن بنده، روزهٔ دو ماه پی‌درپی و اطعام شصت فقیر بر عهده اوست و اگر جماع مشروع یا افطار با چیز حلال کند، یک کفاره بر او واجب است و اگر فراموش کرده بود (که روزه است) چیزی بر او واجب نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۰۹؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۹۷-۹۸).

درباره روایات منقول از امام صادق (علیه‌السلام) در روایتی کلینی از ایشان آورده است: اگر کسی یک روز از ماه رمضان را عمدتاً و هیچ بدون عذری افطار کند؛ یا باید بنده

آزاد کند یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۰۱). در روایتی دیگر، شیخ طوسی نقل می‌کند: سماعه بن مهران از امام صادق (علیه‌السلام) درباره کفاره مردی که با همسرش در ماه رمضان جماع داشته، سؤال می‌کند. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: آزاد کردن بنده و اطعام شصت فقیر و دو ماه روزه پی‌درپی و قضای روزه آن روز (همان، ج ۲: ۹۷). ظاهر این دو روایت تناقض دارند زیرا در روایت اول مُفَطِّر، مخیر بین یکی از سه کفاره است و در روایت دوم ملزم به کفاره جمع است. با حدیث امام‌رضا (علیه‌السلام) فرق میان این دو مشخص می‌شود؛ به این صورت که روایت اول ناظر بر افطار با حلال است و روایت دوم، ناظر بر افطار با حرام است. با استفاده از همین روایت امام‌رضا (علیه‌السلام) است که شیخ طوسی درباره حدیث دوم امام صادق (علیه‌السلام) احتمال می‌دهد که مراد روایت جماع با همسر در زمانی (مانند ایام حیض و ظهار قبل از کفاره) است که بر او حلال نیست یا افطار با چیز حرامی چون شراب و غیر آن است که در این صورت کفارات جمع بر او لازم است (همان).

برای دو نمونه دیگر تبیین روایت‌های عرضه‌شده بر امام‌رضا (علیه‌السلام) بنگرید به: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۱۶؛ همان، ج ۵: ۴۴۱.

۲-۲ تبیین معنای باطنی روایت

گاهی روایات معنایی فراتر از معنای ظاهری که راوی از آن می‌فهمد، دارند. البته، بر راوی نیز خرده نیست زیرا فهم بشری او بیش از آن را اقتضا ندارد و دسترسی به معنای باطنی روایات، در انحصار کسانی است که به وحی و عالم شهود متصل هستند. بخشی از روایت‌های عرضه‌شده به امام‌رضا (علیه‌السلام) در این دسته جای می‌گیرند؛ به این صورت که راوی با فهم محدودی که از ظاهر روایت داشته، آن را بر حضرت عرضه می‌دارد و ایشان لایه ظاهری را کنار زده، معنا و مقصود باطنی حدیث را برای مخاطب بیان می‌دارد. در این باب، سه روایت یافت شد:

۲-۱-۲ حدیث «خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ»

در چند روایت از امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) نقل شده است که پنج تکبیر نماز میّت، گرفته‌شده از پنج وعده نماز یومیّه است که هر یک دارای تکبیری است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۸۱-۱۸۲).

امام‌رضا (علیه‌السلام) در یک نوبت از اصحاب سؤال می‌کند: علت پنج تکبیر در نماز میّت چیست؟ راوی گوید: بر امام (علیه‌السلام) عرضه داشتم که روایت کرده‌اند آنها از پنج نماز یومیّه گرفته شده است. امام (علیه‌السلام) فرمودند: این ظاهر حدیث است، اما باطن آن چنین است که خداوند بر بنده‌اش پنج فریضه را واجب ساخت: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. از این‌رو، برای میّت از هر فریضه‌اش یک تکبیر را قرار داد. هر که ولایت را پذیرفت، پنج‌بار تکبیر بگوید و هر که آن را قبول نکرد، چهار بار تکبیر بگوید. به این دلیل شما پنج تکبیر گفته و مخالفان شما چهار تکبیر می‌گویند (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۳۰۴؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۸۲-۸۳)

در این روایت امام‌رضا (علیه‌السلام) باطن پنج تکبیر نماز میّت را دعائم اسلام یا همان پایه‌های پنجگانه اسلام بیان داشته‌اند که بر اساس روایات فراوان و در حدّ استفاضه بر پنج اصل: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت استوار شده‌اند (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸-۲۳). اعتقاد به خدا و نبوت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرز میان کفر و اسلام است. به عبارت دیگر، با جاری‌ساختن شهادتین بر زبان، هر انسانی ردای اسلام را بر تن خواهد کرد. پس از آن است که خود را به انجام فرایض مهمّ چهارگانه یعنی نماز، زکات، روزه و حج مکلف خواهد دانست. با وجود این، مسلمانان در اصل پنجم یعنی ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) بر یک قول نیستند. اهل سنت - که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند - به آن اعتقاد ندارند. بنابراین، مقصود امام‌رضا (علیه‌السلام) از مخالفان همان اهل سنت هستند که به گمان آنان بر اساس سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چهار تکبیر در نماز میّت باید گفته شود (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۰۸).

آنچه امام‌رضا (علیه‌السلام) بیان داشته اشاره به اسلام حقیقی و حقیقت اسلام است که بر تمام این پنج اصل مبتنی است. از همین‌روست که برابر با روایات شیعه، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر گروهی پنج تکبیر و بر گروهی دیگر چهار تکبیر می‌گفتند. هر گاه چهار تکبیر می‌گفتند آن شخص متهم به نفاق می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۸۱).

۲-۲-۲ حدیث «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»

فریقین از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند: هر کس شراب بنوشد، خداوند چهل روز نماز او را قبول نمی‌کند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸؛ سیدرضی، ۱۳۸۰: ۲۲۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۹۲؛ ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۶). شاید در برخورد اول با روایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تصور شود که ایشان خواسته‌اند به این وسیله بزرگی حرمت شرب خمر را بیان داشته و مبتلا به آن را بدین وسیله انذار دهند و یا حتی ممکن است احتمالات دیگری نیز برای آن در حد عقول بشری تصور شود.

در این بین امام‌رضا (علیه‌السلام) به‌دلیل اتصال به علم لَدَنی، در بیانی شگفت‌انگیز حقیقت و معنای باطنی وضع عدد چهل روز را در حدیث نبوی تبیین داشته‌اند. حسین بن خالد گوید: به امام‌رضا (علیه‌السلام) گفتم: برای ما از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده است که هر کس شراب بنوشد، چهل روز نماز او قبول نمی‌شود. حضرت فرمودند: درست نقل کرده‌اند. گفتم: چطور چهل روز - نه یک روز کمتر و نه یک روز بیشتر - قبول نمی‌شود؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: به این دلیل است که خداوند - تبارک‌وتعالی - آفرینش انسان را تقدیر کرده و آن را چهل روز به‌صورت نطفه قرار داد، سپس در طول چهل روز او را به علقه تبدیل کرد، آن‌گاه در طول چهل روز او را به مضغه تبدیل کرد. لذا هر گاه شراب بنوشد تا چهل روز - که به تعداد روزهای انتقال خلقتش است - اثر آن در طبیعت او باقی می‌ماند. همچنین، تمام آنچه می‌خورد و می‌آشامد تا چهل روز اثر آن در طبیعت آدمی باقی می‌ماند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۰۸).

این سخن به این حقیقت اشاره دارد که تغییر کامل در بدن انسان و دگرگونی آن از حالتی به حالت دیگر، در کمتر از چهل روز اتفاق نمی‌افتد. لذا ریشه‌کنی باقی‌مانده شراب از بدن کمتر از آن مدت رخ نمی‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۲۵۸).

۲-۲-۳ حدیث «الشَّجَرَةُ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ»

در منابع فریقین درباره درختی که حضرت آدم (علیه‌السلام) در بهشت از میوه آن تناول کرد، گزارش‌های مختلفی وجود دارد؛ از درخت انگور، حسد، کافور (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۷) تا سنبله، انجیر و خرما یاد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۳). این اختلاف روایات در عصر امام‌رضا (علیه‌السلام) وجود داشته است، لذا ابوصلت هر وی به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه می‌دارد: درختی که آدم (علیه‌السلام) از آن خورد، چه بود؟ مردم در آن اختلاف دارند. برخی درخت گندم، برخی درخت انگور و برخی درخت حسد روایت کرده‌اند. امام (علیه‌السلام) فرمود: همه اینها حق است. گفتیم: چگونه ممکن است؟ حضرت فرمودند: درخت بهشت مانند درخت دنیا نیست و انواع میوه‌ها را دارد؛ لذا در آن، گندم و انگور نیز وجود دارد (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۲۴؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۶).

امام‌رضا (علیه‌السلام) روایاتی را که ظاهر آنها اختلاف در درخت منهی‌عنه دارند، جمع دلالی کرده و تعارض ظاهری میان آنها را مرتفع ساخته است. حضرت در این حدیث، ظاهر روایات را گوناگونی درخت بهشتی و باطن و حقیقت آن را وجود درختی واحد با قابلیت میوه‌های مختلف بیان داشته است.

۳. جری و تطبیق روایات

جری و تطبیق اصطلاحی برگرفته از سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۱) و آن عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است (شاکر، ۱۳۷۶: ۱۴۷). این قاعده محدود به

آیات قرآن نیست، زیرا امام رضا (علیه السلام) گاه مفاهیم موجود در روایات عرضه شده را بر مصادیق بیرونی انطباق داده است.

با واکاوی مجموع روایات عرضه شده به امام (علیه السلام) یک مورد یافت گردید:

۳-۱ حدیث «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ...»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: هر کس علمی بیاموزد تا بدان به علما مباهات ورزد یا با سفها مجادله کند و یا دل های مردمان را به خود جلب کند یا بگوید: من رئیس شما هستم، جایگاهش در آتش است (ابن حثیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۹۸). این حدیث به نقل از امام باقر (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۷) و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۱)

ابوصلت هر وی به امام رضا (علیه السلام) عرضه می دارد که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: هر کس علمی بیاموزد تا با سفها مجادله کند یا به علما بدان مباهات ورزد و یا عموم مردم به او روی آورند، در آتش است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: جدم صحیح فرموده است. می دانی سفها کیستند؟ گفتم: خیر ای فرزند رسول خدا. فرمود: آنان قصه سرایان مخالف ما هستند. می دانی علما کیستند؟ گفتم: خیر ای فرزند رسول خدا. فرمود: آنان علمای آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند؛ کسانی که خداوند طاعت آنان را فرض و مودتشان را واجب ساخته است. امام (علیه السلام) سپس فرمود: معنای جمله «عموم مردم به او روی آورند» را می دانی؟ گفتم: خیر ای فرزند رسول خدا. فرمود: به خدا قسم، یعنی ادعای امامت به ناحق است و هر که آن را انجام دهد در آتش است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۱۸۰؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۷).

درباره این حدیث چند مسئله وجود دارد: ۱. راوی روایت را به نقل از امام صادق

(علیه‌السلام) پرسیده است، در حالی که برابر با آنچه گذشت، غیر از آن حضرت، از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام باقر (علیه‌السلام) نیز در جوامع روایی وجود دارد. احتمالاً راوی فقط از طریق امام صادق (علیه‌السلام) آن را شنیده است. ۲. این روایات از باب جاری ساختن مفاهیم بر مصادیق است. امام‌رضا (علیه‌السلام) ضمن تصدیق اصالت صدور روایت از امام صادق (علیه‌السلام)، مفاهیم روایت را بر اهل بیت (علیهم‌السلام) و مخالفانشان جاری می‌سازد. روشن است که مفاد روایت امام صادق (علیه‌السلام) محدود به مصادیقی که امام‌رضا (علیه‌السلام) بیان کرده‌اند، نیست؛ چنان‌که ایشان نیز چنین هدفی نداشته‌اند. مراد آن حضرت بیان مصادیق کامل روایت است.

۴. تصحیح برداشت‌های سطحی از روایات

احادیث معصومان (علیهم‌السلام) مانند آیات قرآن دارای محکم و متشابه است؛ چنان‌که امام‌رضا (علیه‌السلام) بر آن تصریح داشته‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۹۰). فهم متشابهات آیات بدون توجه به محکمت آنها، کج‌فهمی را در پی خواهد داشت. همچنین نتیجه بی‌توجهی به محکمت روایات، برداشت ناصواب از متشابهات آنها خواهد بود. بخشی از روایات عرضه‌شده به امام‌رضا (علیه‌السلام) ناشی از تفسیر غلط آنها بوده است. حضرت در مواجهه با سوء برداشت‌ها، فهم صحیح را ارائه می‌کردند. ممکن است اشکال شود که مباحث این قسمت نیز ذیل عنوان تبیین روایات قرار می‌گیرد. در پاسخ باید گفت، دو تفاوت اساسی بین این بخش با تبیین روایات وجود دارد: ۱. در تبیین، راوی معنای روشنی از روایت در ذهن ندارد، لذا از امام (علیه‌السلام) درخواست تبیین معنای روایت را دارد، اما در تصحیح برداشت‌ها، راوی با یک پیش‌فرض ناصواب از معنای روایت نزد امام (علیه‌السلام) حاضر شده است. ۲. در بخش تصحیح روایات عرضه‌شده، روایات نوعاً از متشابهات هستند در حالی که در تبیین روایات اعم از متشابهات می‌باشند. اما در زمینه تصحیح برداشت‌های سطحی از روایات، چهار مورد به‌دست آمد:

۴-۱ حدیث «أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ» و «أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ»

ابوصلت هروی گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: نظر شما درباره روایتی که اهل حدیث نقل می‌کنند که «مؤمنان در بهشت پروردگارشان را زیارت می‌کنند» چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای ابوصلت! خداوند بلندمرتبه و والا پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) را بر همه مخلوقاتش اعم از پیامبران و فرشتگان برتری داد و طاعتش را طاعت خود و پیرویش را پیروی از خود و ملاقاتش را ملاقات خود قرار داد و فرمود: «هر کس از پیامبر فرمان بَرَد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است.» (نساء/ ۸۰) و فرمود: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست‌های آنان است» (فتح/ ۱۰). و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس من را در حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، خداوند را زیارت کرده است.» جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بهشت برترین جایگاه است. پس هر کس او را در جایگاهش زیارت کند، خداوند بلندمرتبه و والا را زیارت کرده است. ابوصلت هروی گوید: گفتم ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معنای این روایت که اهل حدیث نقل کرده‌اند: «ثواب لا إله إلا الله دیدن چهره خداوند است» چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای ابوصلت! هر کس خداوند را به چهره‌ای چون چهره‌ها توصیف کند، کافر شده است. چهره خداوند، انبیا و رسولان و حجت‌های اویند؛ کسانی که به وسیله آنان به خداوند و دین و معرفتش توجه می‌شود. و خداوند فرموده است: «هر چه بر [زمین] است فانی شونده است و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.» (رحمن/ ۲۶-۲۷). و فرموده است: «جز ذات او همه چیز نابودشونده است.» (قصص/ ۸۸). بنابراین، نگاه به انبیا و رسولان و حجت‌های او در جایگاه‌هایشان ثوابی سترگ برای مؤمنان در روز قیامت است.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۱۷-۱۱۸).

در سده‌های نخست اسلامی، جریان اهل حدیث در میان عامه، تحت تأثیر اندیشه‌های غیراسلامی به‌ویژه یهود، به جسمانیت خداوند معتقد شدند و آیات و

روایات متشابه را مطابق این دیدگاه تفسیر کردند. چنان‌که ابن جوزی معتقد است: عموم محدثان ظاهر صفات خداوند را به مقتضای حس حمل کردند و در دام تشبیه گرفتار شدند (ابن جوزی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۰۴). در این حدیث، ابوصلت درباره دو حدیث موجود در میان اهل حدیث از امام‌رضا (علیه‌السلام) سؤال کرده است: ۱. ملاقات مؤمنان با خداوند در بهشت؛ چنان‌که اهل سنت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند: «اهل بهشت پروردگارشان را هر روز جمعه در تخت آغشته به کافور زیارت می‌کنند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۲۳۹). ۲. ملاقات خداوند با ذکر تهلیل. ابن حجر از عکرمه ذیل آیه «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ»^۱ (یونس/۲۶) نقل کرده است: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا» یعنی کسانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویند، پاداش آنان «الْحُسْنَىٰ» (بهشت) و «زِيَادَةٌ» (دیدن چهره خداوند کریم) است» (ابن حجر، بی‌تا، ج ۸: ۲۶۲).

امام‌رضا (علیه‌السلام) برداشت ناصواب اهل سنت را از این روایات نقد و مفهوم صحیح آن را بیان داشته‌اند. حضرت برای تصحیح فهم ناصواب از روایت اول، آن را به محکمت آیات و روایات ارجاع می‌دهند، به این صورت که بر اساس آیات قرآن اطاعت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و بیعت با ایشان، همان اطاعت از خداوند و بیعت با ذات اقدس اله است. بر همین اساس، منظور از ملاقات مؤمنان با خداوند، همان ملاقات با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. سپس امام (علیه‌السلام) به روایت نبوی - که ارجاع به محکمت روایات است - اشاره می‌کند که برابر با آن، زیارت ایشان در حیات و وفات، زیارت خداوند به حساب می‌آید. امام‌رضا (علیه‌السلام) برای اصلاح برداشت ناصواب از روایت دوم، از همان شیوه سابق استفاده کرده است. حضرت ابتدا با مبنا قراردادن آیاتی چون «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص / ۸۸) به این حقیقت رهنمود می‌کنند که منظور از «وجه» در این قبیل آیات، ذات الهی - نه چهره و صورت - است به قرینه اینکه خداوند نفرموده است: «كُلُّ وَجْوه هَالِكِ الا وجهه» بلکه فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ» به این معنا که هر شیء و ذاتی فناپذیر است جز ذات باری تعالی. امام (علیه‌السلام) آن‌گاه مراد از چهره و صورت خداوند را همان چهره

۱. برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است.

پیامبران الهی عنوان می‌کنند و از آنجاکه آنان حجت خداوند بر مردمان می‌باشند، نگاه و توجه به پیامبران که همان پیروی از اوامر و نواهی ایشان و یاری و نصرت خداوند است، به‌مثابه دیدن چهره خداوند خواهد بود.

۲-۴ حدیث «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ» و «دَعُوا لِي أَصْحَابِي»

اهل سنت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده اند: «اصحاب من مانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید.» (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۲۹؛ غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۸-۱۶۹). و نیز نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «اصحابم را به من واگذارید.» (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۲۷۱-۲۷۲).

در میان اصحاب امام‌رضا (علیه‌السلام) این سؤال پیش آمده است که چگونه ممکن است همه صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مصداق این دو روایت قرار بگیرند و از چنین امتیاز ویژه‌ای برخوردار باشند؟ در حالی که برخی از آنان فاسق و فاسد بوده و برخی به اسلام لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده‌اند. از این‌رو، از امام‌رضا (علیه‌السلام) درباره این دو روایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سؤال شد. امام فرمود: صحیح است، ولی مراد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کسانی هستند که بعد از ایشان تغییر و تبدیل به وجود نیاورند. گفته شد: چگونه باید از تغییر و تبدیل آنان آگاه شد؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: «آنان (اهل سنت) از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت کرده‌اند که فرمود: «برخی از اصحاب من از حوضم رانده می‌شوند چنان‌که شتر تشنه از آب رانده می‌شود. می‌گویم: خدایا! اصحابم! اصحابم! گفته می‌شود: نمی‌دانی بعد از تو چه بدعتی ایجاد کردند! آنان را از سمت چپ بازداشت می‌کنند. می‌گویم: لعنت و نفرین بر آنان باد!». بنابراین، آن سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره کسانی است که تغییر و تبدیل به‌وجود نیاورند» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲: ۸۷).

لازم به ذکر است، روایت امام (علیه‌السلام) در بیزاری جستن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

از برخی صحابه، در بسیاری از معتبرترین جوامع روایی اهل سنت با اسناد مختلف و با مضامین مشابه وجود دارد (برای نمونه، رک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۲۴؛ مسلم، بی‌تا، ج ۷: ۶۷ و ۷۱). در روایت مذکور، امام‌رضا (علیه‌السلام) با ارجاع دو روایت متشابه منقول اهل سنت، به روایتی محکم از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که خود اهل سنت آن را نیز نقل کرده‌اند، روشن می‌کند که سخنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تمجید صحابه، کلیت ندارد و برخی از آنان از شمول روایات مدح خارج هستند.

۳-۴ حدیث «لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ»

محمدبن فضیل گوید: به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه داشتیم: آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمودند: خیر. گفتیم: برای ما از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند مگر هنگامی که خداوند بر اهل زمین یا بندگان خشم گرفته باشد. امام‌رضا (علیه‌السلام) فرمودند: خیر، بدون امام باقی نمی‌ماند، زیرا در این صورت زمین (آنها را) در خود فرو می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۹). شایان ذکر است، برابر با برخی روایت‌ها، این پرسش و پاسخ میان احمدبن عمر و امام‌رضا (علیه‌السلام) (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۸۹؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۰۲) و بر اساس پاره‌ای دیگر، بین حسن‌بن‌علی و شَشاء و امام‌رضا (علیه‌السلام) رخ داده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۹).

در این روایت، امام‌رضا (علیه‌السلام) در صدد تبیین دقیق مراد امام صادق (علیه‌السلام) و تصحیح دریافت راوی از کیفیت خشم گرفتن خداوند است؛ گویا معنای روایت بر راوی مشتبه گشته و گمان کرده است که در این خشم الهی زمین و ساکنانش باقی می‌مانند، لذا امام‌رضا (علیه‌السلام) برداشت او را اصلاح می‌فرماید. به این مطلب علامه مجلسی تفسیر داشته و نوشته است: مقصود امام صادق (علیه‌السلام) خشمی نبوده است که زمین و اهلیش را باقی بگذارد، بلکه خشمی است که زمین از بین رفته و ناموزون می‌گردد، به‌طوری‌که تکلیف از آن رخت می‌بندد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۸-۲۹۷).

۴-۴ حدیث «اَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ»

حسین بن خالد به امام رضا (علیه السلام) عرضه می‌دارد: فدایت شوم! می‌خواستم درباره حدیثی که عبدالله بن بکیر از عبیدبن زراره نقل کرده، سؤال کنم. امام (علیه السلام) فرمودند: کدام حدیث؟ گفتم: از عبیدبن زراره نقل کرده است که وی در سالی که ابراهیم بن عبدالله بن حسن برای جنگ خروج کرد، امام صادق (علیه السلام) را ملاقات کرد. به ایشان می‌گوید: فدایت شوم! ابراهیم سخنانی را به هم بافته است و مردم نیز سوی وی شتافته‌اند. نظر شما در این باره چیست؟ فرمودند: تقوای الهی پیشه کنید و تا زمانی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام گیرید (اَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ). عبدالله بن بکیر معتقد است که اگر عبیدبن زراره به راستی این روایت را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده باشد، هیچ خروج و قیام‌کننده‌ای نخواهد بود. امام رضا (علیه السلام) فرمود: حدیث به همان صورت که عبیدبن زراره نقل کرده صحیح است، اما تأویل عبدالله بن بکیر درست نیست. مقصود امام صادق (علیه السلام) این بوده است که تا زمانی که آسمان از ندا سردادن به نام صاحب‌تبار و زمین از فروردن سپاهیان (سفیانی) آرام هستند، آرام گیرید. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۶۶-۲۶۷؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۱۰-۳۱۱)، شیخ طوسی نیز با اندکی تفاوت این حدیث را در امالی نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۲-۴۱۳).

از ظاهر روایت چنین بر می‌آید که آنچه حسین بن خالد را به سؤال از اصالت حدیث امام صادق (علیه السلام) واداشته، برداشتی است که عبدالله بن بکیر از روایت داشته است. امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با این سؤال، صدور حدیث از امام صادق (علیه السلام) را تأیید کرده و فهم عبدالله بن بکیر را ناصواب می‌داند.

در توضیح بیشتر این روایت باید گفت، ابراهیم بن عبدالله بن حسن، از نوادگان امام حسن (علیه السلام)، در سال ۱۴۵ هجری در بصره شورید (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸۷)، شورش او در امتداد جریانی بود که پدرش آن را با نام مهدویت در جامعه آن روز مطرح کرده بود. عبدالله بن حسن (پدر ابراهیم) ابتدا فرزندش

محمد ملقب به «نفس زکیه» را قائم آل محمد معرفی کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۷۱). سپس در نوبتی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خواهد که با محمد به‌عنوان مهدی بیعت کند. امام (علیه‌السلام) امتناع کرده و می‌فرماید: نه پسرت مهدی است و نه اکنون زمان آن است. عبدالله این عمل حضرت را حمل بر حسادت می‌کند. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: به خداوند چنین نیست! سپس فرمودند: هر دو فرزند تو (عبدالله و ابراهیم) کشته خواهند شد (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۹۲؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۱۸۶). در سال ۱۴۵، ابتدا محمد (نفس زکیه) در مدینه شورید و به قتل رسید و سپس ابراهیم در بصره شورید که او نیز کشته شد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۸۶-۸۷).

این جمله امام صادق (علیه‌السلام) که به عبیدبن زراره فرمود: «تا زمانی که آسمان و زمین آرام هستند» به‌دلیل سوءاستفاده‌ای بود که از عنوان مهدویت در آن زمان شکل گرفته بود، عبدالله‌بن بکیر به اشتباه تصور کرده بود که این سخن امام صادق (علیه‌السلام) مطلق بوده و همه اعصار را در بر می‌گیرد. امام‌رضا (علیه‌السلام) در تصحیح این فهم غلط، به دو نشانه حتمی ظهور اشاره می‌کنند که در واقع قیودی هستند که در اطلاق روایت امام صادق (علیه‌السلام) مکنون بوده‌اند. ایشان می‌فرمایند: مراد از آرام بودن آسمان تا زمانی است که صیحه آسمانی یا همان بانگ جبرئیل بر خروج امام عصر (عج) شنیده شود؛ چنان‌که در روایات از امام صادق (علیه‌السلام) وارد شده است که قائم (عج) زمانی که صیحه جبرئیل را بشنود، قیام می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۹-۲۹۰) و منظور از آرام بودن زمین، تا قبل از خروج سفیانی و فرورفتن او و سپاهیان در زمین است که از امام صادق (علیه‌السلام) با عنوان «خسف بیداء» گزارش شده است (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۲۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۷).

نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش به آنها پرداخته شد، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. امام‌رضا (علیه‌السلام) در مواجهه ایجابی با روایت‌های عرضه‌شده، چهار روش را برگزیده‌اند: الف) تأیید روایات، ب) تبیین روایات، ج) جری و تطبیق روایات، د) تصحیح برداشت‌های سطحی از روایات. در این بین، تبیین و تأیید روایات توسط امام به‌ترتیب با ۱۰ و ۹ مورد، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

۲- روایت‌های عرضه‌شده در موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی بوده‌اند. اغلب روایات در مسائل اعتقادی با موضوعات خداشناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی و انسان‌شناسی است و بیشترین سهم در روایات اعتقادی و بلکه در تمام روایت‌های عرضه‌شده، به موضوع امام‌شناسی اختصاص یافته است و این به دلیل ابهام‌ها و بدفهمی‌هایی بوده است که در جو خفقان دوران تیره حکومت عباسی به‌سراغ شیعیان می‌آمده است.

۳. روایات از زبان سه معصوم (پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام)) به امام‌رضا (علیه‌السلام) عرضه شده‌اند؛ اغلب روایتی که به نقل از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده، راوی در صدد سؤال از روایتی بوده است که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. از زبان امام باقر (علیه‌السلام) نیز بیش از یک‌بار موجود نیست، اما بسیاری از روایت‌ها، از امام صادق (علیه‌السلام) بوده که دلیل آن کثرت روایات و راویان ایشان نسبت به دیگر ائمه (علیهم‌السلام) بوده است. همچنین در موارد فراوانی راویان در هنگام عرضه روایت یا اشاره به معصومی خاص نکرده یا عبارت «روی عن آبائک» را به کار برده‌اند و این ظاهراً ناشی از معلوم نبودن امام ناقل حدیث یا وجود روایت به نقل از چند امام یا اولویت‌بخشی راوی به پی‌جویی محتوای حدیث بوده است.

۴. عرضه روایات به‌واسطه راویان مختلفی صورت گرفته است. در بین آنان، حسین بن خالد و ابوصلت هروری بیش از دیگران در این روایات حضور دارند و این احتمالاً ناشی از ذهن پرسشگر آنان و کثرت مؤانست با امام‌رضا (علیه‌السلام) بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن‌اشعث، محمد بن محمد. (بی تا). *الجعفریات (الأشعثیات)*. تهران: مکتبه‌النبنوی الحدیثه.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ق). *عیون أخبار الرضا (ع)*. ج ۱ و ۲. تهران: نشر جهان.
- _____ . (۱۳۸۵ ق). *علل الشرائع*. ج ۱. النجف: منشورات المکتبه‌الحیدریه.
- _____ . (۱۳۹۵ ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*. ج ۱. تهران: اسلامیه.
- _____ . (۱۳۹۸ ق). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۴۰۳ ق). *معانی الأخبار*. قم: انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*. ج ۱ و ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۱ ق). *تلبیس ایلیس*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- ابن حجر، شهاب‌الدین احمد بن علی. (بی تا). *فتح الباری*. ج ۸. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). *مسند احمد*. بیروت: دار صادر.
- ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- ابن‌داوود، حسن بن علی بن داود حلی. (۱۳۸۳ ق). *الرجال*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی‌طالب*. ج ۴. نجف: المکتبه‌الحیدریه.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *البدایة والنهایة*. ج ۱۰. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید قزوینی. (بی تا). *سنن*. بیروت: دارالفکر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). *مقاتل‌الطالبین*. بیروت: دارالمعرفه.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ ق). *کشف‌العمّة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی‌هاشمی.
- اکبرنژاد، مهدی. (۱۳۹۶). «امام‌رضا (ع) و جاعلان حدیث (بررسی بسترهای وضع حدیث و موضع‌گیری‌های آن حضرت در قبال این مسئله)». *فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی*. دوره ۵، ش ۱۷. تابستان ۱۳۹۶. صص ۱۵۷-۱۸۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ ق). *الصحیح*. ج ۵. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد. (۱۴۰۳ ق). *سنن الترمذی*. ج ۳. بیروت: دارالفکر.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*. قم: انصاریان.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ ق). *مختصر البصائر*. قم: مؤسسه‌النشر الإسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق). *قرب‌الإسناد*. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ ق). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*. قم: بیدار.
- زبلی، جمال‌الدین. (۱۴۱۴ ق). *تخریج الأحادیث والآثار*. ریاض: دار ابن‌خزیمه.
- سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). *المجازات النبویه*. قم: دارالحدیث.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. ج ۱. قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.

- شافعی، محمدبن ادريس. (۱۴۰۳ق). كتاب الأم. ج ۱. بيروت: دارالفكر.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۶). روش های تأویل قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص). ج ۱. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۱ق). الرجال. نجف: انتشارات حیدریه.
- _____ . (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ . (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. ج ۸ و ۹ و ۱۰. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دارالتقافة.
- غزالی، ابو حامد. (۱۴۱۷ق). المستصفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محمدحسن. (۱۴۱۵ق). ج ۱. تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- کشتی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. ج ۱-۶. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار. ج ۷۸. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. ج ۲ و ۲۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مسلم، مسلم بن حجاج قشیری. (بی تا). صحیح مسلم. ج ۷. بیروت: دارالفکر.
- مفید، محمدبن نعمان. (۱۴۱۴ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ج ۲. بیروت: دارالمفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- میبدی، احمدبن ابی سعد. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. ج ۸. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی. (۱۴۰۷ق). الرجال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نسائی، احمدبن شعیب. (۱۴۱۱ق). السنن الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبه. تهران: نشر صدوق.